

## تفاوت فطرت و غریزه

فطرت: این واژه به معنای نوعی آفرینش و سرشت خاص است، آفرینشی که در آن مفهوم ابداع و بی‌سابقگی نهفته است<sup>[۱]</sup> البته باید توجه داشت که کلمه ابداع و کلمات هم خانواده آن، معنای فطرت را نمی‌رساند، زیرا در واژه فطرت و کلمات هم خانواده علاوه بر ابداعی و اختراعی بودن، به وجود آوردن از عالم نیستی نیز نهفته است و به تعبیر علامه طباطبایی (ره) در فطرت توجه به طرد نیستی و ایجاد شیء از اساس است یعنی فاطر از اشیاء موجود و مواد مختلف یک صورت جدید نمی‌آفریند، بلکه همه اجزای شیء از جدید است، ولی در کلمة ابداع توجه به جنبة بی‌سابقگی شیء است.<sup>[۲]</sup>

طبیعت: کارشناس علم واژه شناسی، ابن منظور آن را چنین معنا می‌کند: «طبع و طبیعت یعنی ویژگی که شیء بر آن آمده شده است»<sup>[۳]</sup> و گاه به سرشت و نهاد تفسیر شده است.<sup>[۴]</sup>

غریزه: این کلمه به طبیعت، سجیه، سرشت، و ... تفسیر شده است: غریزه ملکه‌ای است که از آن صفات ذاتی صادر می‌شود، غریزه در این که ملکه است مانند خوی است ولی خوی برخواسته از عادت انسان و... است ولی غریزه ویژگی نهفته در سرشت انسان است نه برخواسته از عادت.<sup>[۵]</sup>

بنابر آن چه که از تعاریف به دست می‌آید این واژه‌ها به لحاظ کاربرد و مفهوم، گاه بر همدیگر صدق می‌کنند و به جای همدیگر به کار می‌روند؛ تفسیر طبیعت و غریزه به سرشت و نهاد و نیز اخلاق فطرت بر غریزه و طبیعت شاهد این مطلب است.

اماً تفاوت‌ها: کلمة طبیعت عموماً در مورد اشیاء بی‌جان به کار می‌رود<sup>[۶]</sup>. مثلاً می‌گوییم طبیعت آب این است که خنک کننده و مرطوب کننده است، یا ویژگی ذاتی و طبیعت سنگ، استحکام و نفوذناپذیری است، پس طبیعت، عبارت است از ویژگی و خصوصیت ذاتی اشیاء مادی و اگر این کلمه در مورد انسان و حیوان به کار رود ناظر به جنبة مادی و جسمانی آنها است.<sup>[۷]</sup> مثلاً می‌گوئیم طبیعت انسان، ظلم، جهول و کفران کننده است یعنی بعد مادی انسان دارای این ویژگی است: قرآن کریم که بیش از پنجاه مورد، انسان را سرزنش و مذمت کرده است نظر به همین جنبة طبیعی و مادی و غریزه وی داشته است، اماً ستایش‌هایش به لحاظ بعد روحانی و فطری انسان است.<sup>[۸]</sup>

اماً کلمه فطرت دارای دو معنا و کاربرد و حقیقت است.<sup>[۹]</sup> آن چه که از فرمایش بزرگان استنباط می‌شود، معنای عام این کلمه همان آفرینش خاص است که در بحث واژه شناسی گذشت و اماً معنای خاص آن؛ عبارت است از آفرینشی که علاوه بر ابداع و بی‌سابقه بودن، گرایش و بینش به مبدأ هستی و کمال مطلق نیز در آن نهفته است. حال با توجه به معنای عام این کلمه، دایرة کاربردی آن بسیار گسترده است، هم طبیعت

را در بر می‌گیرد و هم غریزه را شامل می‌شود و حتی در بعضی موارد متراծ با واژه‌ی غریزه به کار برده شده است، زیرا مفهوم ابداع و اختراع و از عالم نیستی به عالم هستی آوردن در همه اشیاء ممکن، اعم از انسان، فرشته، حیوان، گیاه، آسمان و... هست. و خداوند همه آنها را به صورت ابداعی از عالم نیستی به دنیای هستی آورده است. چنان‌که ظاهر آیه اول سوره مبارک فاطر به همین مطلب اشاره دارد.[۱۱]

و اما با توجه به معنای خاص واژه فطرت، قلمرو کاربردی این کلمه محدود است و در مقابل طبیعت و غریزه قرار می‌گیرد[۱۲]، بر اساس این معنا فقط انسان است که از چنین فطرتی برخوردار است و دارای بینش و گرایش مطلق و کمال خواهی و کمال جویی است.

غریزه: این واژه اختصاصاً در مورد حیوانات به کار برده می‌شود، البته درباره انسان هم به کار می‌رود از آن جهت که او این حقیقت را در نهاد خود و در جنبه نفسانی و حیوانی خود داراست و با حیوانات شریک است.[۱۳]

۲. تفاوت‌های غیر کاربردی: طبیعت که همان ویژگی ذاتی اشیای مادی و قسمت مادی جانداران است و باعث اختلاف ظاهري و جلوه‌های مختلف و متفاوت آنها می‌شود، هیچ گونه شباهت خاصی با فطرت و غریزه ندارد تا در پی تفاوت آنها باشیم. آن چه که باید به تفاوت‌شان توجه شود، فطرت و غریزه است که هر دو در سرشناس و نهاد انسان و حیوان قرار داده شده است، این گونه نیست که آنها را با تلاش و زحمت و پشتکار به دست آورده باشند، مخصوصاً تفاوت آن دو در انسان که واجد هر دو حقیقت می‌باشد بسیار مهم است، زیرا گاهی برای بعضی‌ها خلط می‌شود از تشخیص امور فطري از غریزی باز می‌مانند.

تفاوت‌های غریزه و فطرت: حکیم متأله، جوادی آملی چهار ویژگی برای فطرت بیان کرده است:

۱. معرفت و آگاهی فطري، تحميلي بر انسان نیست بلکه در نهاد او قرار داده شده است. ۲. تغيير پذير نیست و با تحميل و فشار نمي‌توان آن را برطرف کرد؛ ۳. فraigir و همگاني است و هر انساني آن را دار است؛ ۴. گرایش و بینش به کمال مطلق و خالق هستي دارد.[۱۴] از ویژگی‌های مذکور سه ویژگي اولي مشترك بين غریزه و فطرت است زیرا غریزه نيز در سرشناس انسان و حیوان قرار داده شده است، تغيير پذير نیست و همگاني می‌باشد، اما ویژگي چهارم اختصاص به فطرت دارد و همین يكي از تفاوت‌های غریزه و فطرت است که فطرت، ملاك رشد و تعالي انسانها است[۱۵] و در واقع هر کمال و صفات يكوي را که انسان به دست می‌آورد مبنني بر فطرت انساني است و از طریق شکوفا ساختن آن به دست می‌آید. به عبارت دیگر، غریزه در حدود مسائل مادي است ولي فطرت مربوط به مسائل ماوراء حیوانی است.[۱۶]

تفاوت دیگر غریزه و فطرت این است که غریزه، خود شکوفا می‌شود، طفل از لحظه‌ای که به دنیا می‌آید غریزه گرسنگی او را به گریه و زمانی که به سن بلوغ می‌رسد غریزه جنسی اش خود به خود شکوفا می‌شود و او را به ارضای خود می‌خواند و او هم راه ارضاء و اشباع آن را بدون آموختن می‌داند، این مطلب در حیوانات بسیار واضح‌تر است. اما فطرت که منشأ کمالات معنوی است چنین نیست، بلکه اولاً باید آن را شکوفا ساخت و ثانیاً پس از شناخت امور فطري و اين که فلان مسئله برخواسته از فطرت انسان است، باید اعمال اختیار کرد.<sup>[۱۷]</sup> یعنی فطري بودن مسئله، انسان را مجبور نمی‌کند، مثلاً خداخواهی، فطري انسان است و ریشه در فطرت او دارد، اما انسان اجباراً خداپرست نیست، بلکه خداپرستی یا طرف مقابل آن را با انتخاب و گزینش خود بر می‌گزیند. همان گونه که طبیعت و غریزه در انسان و حیوان که خود به خود شکوفا می‌شود، انسان را مجبور نمی‌کند و او مغلوب قهری غرایز نفساني و حیوانی خود نیست، بلکه باز هم از روی انتخاب و گزینش خود پیروی از هوای نفس و... می‌نماید. این بود بعضی از تفاوت‌های فطرت و عقل که به آن رسیده‌ایم.

پس فطرت، غریزه و طبیعت به لحاظ کاربردی گاهی بر یک چیز اطلاق می‌شود و می‌توان به جای کلمه غریزه از کلمه فطرت استفاده نمود و بالعکس، همانطور که کلمه طبیعت هم بر جانداران به لحاظ شباهتشان با اشیای بی‌جان به کار برده می‌شود اما به لحاظ غیرکاربردی طبیعت هیچ شباهتی با دوستی دیگر ندارد و بعضی از فرقهای غریزه و فطرت این است که اولاً غریزه خود به خود شکوفا می‌شود ولی فطرت را باید شکوفا ساخت و ثانیاً فطرت زیربنا و منشأ کمالات انسانی انسان است درحالی که غرایز چنین نیست.

## پی نوشت ها

- [1]. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، (فطرت)، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۴۵۵؛ ر.ک: جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، ص ۲۳.
- [2]. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۶؛ ر.ک: همان، ص ۲۷۲، ج ۷، ص ۳۱؛ ج ۱۱، ص ۲۴۹؛ و ج ۱۲، ص ۲۶.
- [3]. ابن منظور، لسان العرب، دار احیاء التراث، ج ۸، ص ۱۱۸.
- [4]. فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۰۹، و لغت نامه دهخدا، ج ۹، ص ۱۵۰ و ۱۷۱.
- [5]. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث، ج ۸، ص ۱۱۸، و فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیر کبیر، ج ۲، ص ۲۰۹.
- [6]. همان، ص ۲۴۰؛ و لغت نامه دهخدا، مجلس شورای ملی، ج ۳۲، ص ۱۹۰.
- [7]. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، صدراء، ج ۳، ص ۴۶۳ و ۴۶۴.
- [8]. همان.
- [9]. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ص ۲۷؛ و فطرت در قرآن، اسراء، ص ۲۱ - ۲۳.
- [10]. جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، ص ۲۷؛ ر.ک: مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، موسسه آموزشی و پژوهشی، ج ۱ - ۳، ص ۴۲۶ - ۴۲۷، طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، جامعه مدرسین، ج ۱۶، ص ۱۷۸ - ۱۷۹، ج ۱۷، ص ۲۷۲؛ و ج ۱۸، ص ۲۶.
- [11]. جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، ص ۲۷؛ ر.ک: طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، انتشارات اسماعیلیان، ج ۷، ص ۳۱؛ و همان، ج ۱۱، ص ۲۴۹؛ مفاهیم القرآن، ج ۱، ص ۵۴؛ سبحانی، جعفر، توحید و منشور جاوید، همان، ج ۴، ص ۲۸۸.
- [12]. فطرت در قرآن، ص ۲۷.
- [13]. همان، ص ۲۴؛ ر.ک: مجموعه آثار (فطرت)، ج ۳ ص ۴۶۴؛ و فطرت در قرآن، ص ۴۴.
- [14]. جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، انتشارات اسراء، ص ۲۶.
- [15]. همان، ص ۲۷.
- [16]. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدراء، ج ۳، ص ۴۶۶.
- [17]. مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱ - ۳، ص ۴۲۸.